

# حق حبس؛ شرایط و آثار آن در حقوق ایران و انگلستان

حمید میری\*  
حسین کاویار\*\*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۵

محمدحسین نقی پور درزی نقیبی\*\*\*

۵۹

حقوق اسلامی / سال نوزدهم / شماره ۷۲ / بهار ۱۴۰۱

## چکیده

این نوشتار بر روی تطبیق قواعد حقوق ایران و انگلستان در زمینه حق حبس تمرکز دارد. در این زمینه، به گونه کوتاه می‌توان گفت که قلمرو اعمال چنین حقی در حقوق ما گسترده‌تر از حقوق انگلستان است. در برابر، اگرچه در حقوق ایران، اجرای حق حبس ویژه تعهدات اصلی و متقابل است، در حقوق انگلستان، میان تعهدات فرعی و اصلی نیز چنین حقی وجود دارد. همچنین، در حقوق انگلستان، امکان بازفروش مبیع به فروشنده به‌عنوان یکی از پیامدهای اجرای حق حبس داده شده است، در حالی که در حقوق ایران، جز از طریق فسخ، آن هم در شرایط ویژه و بازگشت ملکیت چنین حقی برای دارنده حق حبس وجود ندارد. در جایی که تعهد قابل تقسیم است، رویکرد حقوق ایران و انگلستان در زمینه اجرای حق حبس تا اندازه بسیاری همسان است.

**واژگان کلیدی:** حق حبس، بازفروش، تعهدات اصلی، تصرف.

---

\* استادیار گروه الهیات دانشکده علوم انسانی دانشگاه گنبد کاووس (ha\_miri@gonbad.ac.ir).  
\*\* استادیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اراک/ نویسنده مسئول (kaviar@araku.ac.ir).  
\*\*\* استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران (mh.taghipour@umz.ac.ir).

## مقدمه

هنگامی که اشخاص پای میز گفت‌وگو در راستای بستن پیمان می‌نشینند تنها به این امر نمی‌اندیشند که در جهان اعتباری نسبت به انجام تعهد طرف دیگر قرارداد سزاوار شمرده گردد بلکه، به راستی می‌خواهد که انجام تعهد طرف دیگر در جهان واقعی نیز رخ دهد. با این حال، انتظار هر طرف برای اجرای تعهد مقابل منجر به پیدایش دور می‌گردد، بدین گونه که انجام هر تعهد توسط یک طرف قرارداد، منوط و وابسته به انجام تعهد طرف دیگر قرارداد می‌باشد. به تعبیر دیگر، به‌رغم اینکه هر یک از دريچه قانونی و قراردادی پایبند به اجرای تعهد خویش است لیکن، می‌تواند از انجام تعهد خویش تا انجام تعهد مقابل امتناع نماید. این حق را در اصطلاح حقوقی حق حبس گویند که موضوع نوشتار کنونی است.

البته در ادبیات حقوقی داخلی، نوشتارهایی در مورد بررسی حق حبس در حقوق ایران (ر.ک: عظیم‌زاده، ۱۳۹۰/ عیسایی تفرشی و همکاران، ۱۳۸۴/ قیوم‌زاده، ۱۳۸۹) و مقایسه آن با کنوانسیون‌های بین‌المللی (ر.ک: اندرز، ۱۳۹۳/ اصغری آق‌مشهدی و نوری، ۱۳۸۴/ یزدانی و جهانگیری، ۱۳۹۱/ پارساپور و همکاران، ۱۳۸۷) مشاهده می‌شود. با این حال، جای پژوهشی که به بررسی حق حبس در حقوق انگلستان پرداخته باشد، خالی به‌نظر می‌رسد و از این روی، در این نوشتار تلاش شده است که به تطبیق حق حبس، شرایط و پیامدهای آن از دریچه حقوق داخلی و حقوق انگلستان پرداخته شود و در این راستا درصدد پاسخگویی به این پرسش‌های اساسی هستیم که قلمرو حق حبس در حقوق ایران و انگلستان تا چه میزان است؟ قابلیت تقسیم تعهد چه پیامدی بر روی اجرای این حق دارد؟ آیا اجرای حق حبس ویژه تقابل تعهدات اصلی است؟ رهاورد این مطالعه تطبیقی در اکمال حق حبس در حقوق داخلی چیست؟

در بخش نخست از قلمرو حق حبس در حقوق ایران و انگلستان، سپس در بخش دوم، شرایط اجرای آن در حقوق ایران و انگلستان و در بخش سوم، آثار استناد بدان و سرانجام در بخش پایانی، از موارد پایان دهنده به این حق، سخن خواهیم گفت.

## ۱. قلمرو حق حبس

در ذیل در ابتدا به بحث در خصوص قلمرو حق حبس در حقوق ایران پرداخته و سپس قلمرو

حق حبس در حقوق انگلیس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱-۱. در حقوق ایران

در قوانین و مقررات حقوق ایران، آشکارا از اصطلاح «حق حبس» سخن به میان نیامده است. با این حال، ماده ۳۷۷ قانون مدنی در فصل مربوط به عقد بیع مقرر می‌دارد: «هریک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود، مگر اینکه مبیع یا ثمن موجب باشد در این صورت هرکدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود». این حکم نشان می‌دهد که حق حبس ویژه قراردادهای معوض است، چه اینکه ناگفته روشن است، در قراردادهای رایگان رویارویی دو عوض وجود ندارد تا نوبت به گروکشی شود. با این حال، قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه، در ماده ۱۰۸۵ مقرر می‌دارد: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». تردیدی وجود ندارد که عقد ازدواج قراردادی معاوضی به شمار نمی‌رود.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، مهریه نیز تعهد مقابل انجام وظایف زناشویی محسوب نمی‌گردد. به دیگر سخن، این ماده نشان می‌دهد که ممکن است گروهی از تعهدات اصلی در برابر حق اصلی دیگری قرار گیرد هرچند از دید طرفین یا عرف تقابلی میان آنها نباشد، درحالی‌که اگر به جای این، میان تعهدات هم سنخ یعنی، انجام وظایف زناشویی مرد و زن، این رابطه برقرار شود، با عرف و خواست طرفین سازگارتر بود. با وجود این، افزون بر ورود این ماده از فقه، از آنجاکه قرارداد ازدواج، معوض نیست باید حکم این ماده را امری استثنایی به شمار آورد و از این روی، نمی‌توان آن را به دیگر موارد گسترش داد.

به هر روی، پیرو نظریه مشهور حقوقی، حق حبسی که پیرو ماده ۳۷۷ قانون مدنی پدید آمده است، تنها ویژه قرارداد بیع نمی‌باشد؛ زیرا، پیدایش این حق برخاسته از هم سنخ بودن دو عوض از دید ارزش برابر نیز است، خواه مبیع باشد یا اجاره بها و یا ثمن یا تسلیم عین اجاره شده (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، صص ۸۹ و ۹۴). البته برخی از نویسندگان (پارساپور و عیسایی تفرشی، ۱۳۸۸) تلاش نموده‌اند که حق حبس را در هر موردی که رویارویی میان دو تعهد وجود دارد، خواه برخاسته از

۱. البته برخی حقوقدانان (عیسایی تفرشی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱) و فقهای امامیه، ازدواج را معاوضی دانسته‌اند (ر.ک: قیوم‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹).

رابطه قراردادی باشد خواه قهری، گسترش دهند.

با وجود این، گاه قانونگذار با وجود معاوضی بودن تعهد و گردهم آمدن شرایط، حق حبس را منتفی دانسته است. برای نمونه، مطابق ماده ۵۶۷ قانون مدنی، «عامل وقتی مستحق جعل می‌گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد». از این روی، اگر کسی برای یافتن خودرویی با دیگری پیمان ببندد، عامل نمی‌تواند تسلیم خودرو را وابسته به دریافت جعل نماید. همچنین حکمی مشابه در خصوص قرارداد دلالی و حق العمل کاری به موجب مواد ۳۶۹ و ۴۴۸ قانون تجارت وجود دارد.

## ۱-۲. در حقوق انگلستان

در انگلستان، بخش پنجم قانون فروش کالای این کشور مصوب ۱۹۷۹ به فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نموده است، حقوق ویژه‌ای می‌دهد که عبارتند از حق حبس (Right of Lien)، حق توقف حمل کالا (Right of Stopping the Goods in Transit) در فرض اعسار خریدار و حق بازفروش کالا (Right of Re-sale).

نکته بسیار اساسی این است که حقوق سه گانه فوق، ویژه حالتی نیست که ملکیت منتقل می‌گردد. به دیگر سخن، میان فروشنده و خریدار از دید تصرف و ملکیت چهار فرض وجود دارد: اول، جایی است که ملکیت به خریدار منتقل شده و این خریدار نسبت به کالا تصرف دارد. در این فرض فروشنده هیچ یک از حقوق سه گانه را نسبت به کالا نداشته، بلکه تنها می‌تواند ثمن قرارداد را بخواهد (Battersby & Preston, 1972, p.269).

دوم، حالتی است که ملکیت به خریدار منتقل شده ولی، فروشنده همچنان تصرف نسبت به کالا را برای خود نگه داشته است. در این حالت، بند یکم از بخش ۳۹ قانون فروش کالا مقرر می‌دارد: «با وجود آنکه ملکیت کالا به خریدار منتقل شده است [ولی، تصرف در دست فروشنده برجای مانده]، فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نداشته است بر پایه حکم قانون: الف — حق حبس نسبت به کالا یا حق نگهداشتن آنها را در برابر ثمن خواهد داشت تا هنگامی که متصرف آنهاست. ب — در حالت اعسار خریدار، حق توقف حمل کالا دارد. ج — حق بازفروش کالا دارد».

سوم، فروشنده ملکیت را منتقل نموده است ولی، تصرف را به خریدار سپرده است. در این حالت، گفته شده است که به دلیل حفظ مالکیت (Retention of Property)، مورد مشمول بند دوم

بخش ۳۹ بوده که مقرر می‌دارد: «در جایی که ملکیت کالا به خریدار منتقل نشده است، فروشنده‌ای که ثمن را دریافت ننموده است (در کنار دیگر شیوه‌های جبرانی)، حق توقّف تسلیم کالا را در کنار حق حبس یا حق حفظ و توقّف حمل کالا را خواهد داشت» و اگرچه در این بخش نامی از حق فروش نیامده است، لیکن، فروشنده در کنار حق حبس و حق توقّف حمل کالا، حق بازفروش آن را خواهد داشت.

چهارم، فروشنده ملکیت و تصرف نسبت به کالا را برای خود نگه داشته است. چنین حالتی نیز بموجب بند دوم بخش ۳۹ مورد اشاره قرار گرفته و از این روی، فروشنده حقوق یاد شده در آن را خواهد داشت. روشن است که پیرو حقوق انگلستان، حق حبس برای فروشنده حتی پیش از انتقال ملکیت موجود است (Battersby & Preston, 1972, p.269/ Saharay, 2010, pp.108-110/ Bridge, 2003, p.89).

در کامن لو، حق حبس برای نگهداشتن و به گروگرفتن کالا تنها در صورتی به فروشنده داده می‌شود که شرایط ویژه‌ای پدید آیند. این قاعده به قانون فروش کالا نیز راه یافته است.

با وجود این، در حقوق انگلستان، حق حبسی برای خریدار پیرامون دریافت مبیع مقرر نشده است (بند یکم از بخش ۴۱ قانون فروش کالا). اگرچه تلاش‌هایی<sup>۲</sup> برای ورود چنین حقی به کامن لو دیده می‌شود، لیکن حق حبس در دیگر قراردادها نمود نیافته است. با وجود این، گرایش بر این است که علاوه بر بیع در دیگر قراردادها نیز باید با تعهدات متقابل طرفین به شیوه یکسان و برابر برخورد شود (Treitel, 1987, p.578). برای نمونه، موجر هیچ گونه حق حبسی ندارد. البته در دیگر کشورهای کامن لو حق حبس موجر پیرامون اموالی از مستأجر است که از وی برجای مانده است. این حق بیشتر همانند گروهی قانونی است که موجر می‌تواند تا هنگام دریافت اجرت آن را نگه داشته یا در صورت پرداخت نکردن، بتواند آن را به فروش رساند. همچنین است حق وکیل نسبت به حق الوکاله بر آنچه دریافت نموده است. از این روی، آنچه در حقوق انگلستان تحت عنوان حق حبس مطرح می‌گردد و در حقوق ایران همانندی دارد، حقی بوده که قانون فروش کالای این کشور به

2. The Law Reform Commission of British Columbia was established by the Law Reform Commission Act in 1969 and began functioning in 1970, Report on the Buyers Lien: A New Consumer Remedy; available at: <[http://www.bcli.org/sites/default/files/LRC93-Buyers\\_Lien.pdf](http://www.bcli.org/sites/default/files/LRC93-Buyers_Lien.pdf)>.

فروشنده برای دریافت ثمن داده است (صفایی و دیگران، ۱۳۹۲، ۲۵۱).

## ۲. شرایط اجرای حق حبس در حقوق ایران و انگلستان

در حقوق ایران، از ماده ۳۷۷ که در فصل پیرامون عقد بیع آمده است، می‌توان استنباط نمود که حق حبس ویژه قراردادهای معوض است چه اینکه گروکشی در قرارداد رایگان معنا ندارد و حتی شرط عوض نیز در این قراردادها، سبب تقابل دو تعهد اصلی نمی‌گردد. افزون بر این قید، از این ماده برمی‌آید که ثمن یا مبیع باید حال باشند.

در حقوق انگلستان، بند یکم از بخش ۴۱ قانون فروش کالا مقرر می‌دارد: «مشروط به مقررات این قانون، فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نداشته و تصرف نسبت به کالا را در اختیار دارد، حق ادامه تصرف خویش تا هنگام پرداخت یا پیشنهاد پرداخت در موارد زیر دارد: الف — در جایی که کالا بدون هیچ قیدی نسبت به فروش اعتباری فروخته شده باشد. ب — در جایی که کالا بر پایه فروش اعتباری فروخته شده ولی، مدت اعتبار به پایان رسیده باشد. ج — در جایی که خریدار معسر می‌گردد» (See: Bridge, 2003, p.493/ Saharay, 2010, p.109).

۶۴

### ۲-۱. انجام نشدن تعهد

در حقوق ایران، حق حبس می‌تواند پیرامون انجام ندادن بخشی از تعهد متقابل یا اجرای ناقص آن باشد. از این روی، فروشنده می‌تواند تا پرداخت همه ثمن از تسلیم مبیع خودداری کند؛ زیرا حق حبس قابل تجزیه نیست و نسبت به تمام اجزای مورد معامله وجود دارد (امامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۴۷/ شهیدی، ۱۳۹۰، ص ۳۹/ نیز ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۵۷). با این حال، گفته شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۹) که عادلانه‌ترین راه این است که حق حبس نیز به تناسب موضوع آن تجزیه شده و به اندازه بخش برجای مانده از تعهد متقابل بکارگرفته شود. البته در جایی که توافق شده که تعهد به صورت بخش به بخش انجام پذیرد. با انجام هر بخش، طرف دیگر باید به تعهد خود که مربوط است به بخش انجام شده، عمل نماید؛ زیرا، متعهدله نمی‌تواند بیش از آنچه را که دریافت کرده است، مطالبه کند. درحالی‌که اگر موضوع تعهد تجزیه شدنی نباشد، به گونه‌ای که تا بخش آخر تعهد انجام نگردد، سودی به متعهدله نمی‌رسد، با انجام بخشی از موضوع، حق حبس دیگری از میان نخواهد رفت (پارساپور و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۹۸-۹۹).

در حقوق انگلستان، بر اساس بخش پنجم قانون فروش کالا حق حبس تنها ویژه فروشنده‌ای می‌باشد که ثمن را دریافت ننموده است. بر اساس بند یکم بخش ۶۱ قانون یاد شده فروشنده، کسی است که کالا را فروخته یا برای فروش آن توافق می‌نماید. البته بند دوم از بخش ۳۸ این قانون این مفهوم را به گونه‌ای گسترش داده است تا دربرگیرنده هر شخصی نیز شود که در جایگاه فروشنده است، همچون نماینده یا منتقل‌الیه. نکته قابل توجه اینکه، قاعده معمول این است که حق حبس فروشنده در برابر کل ثمن کالا وجود دارد، به این معنا که تا وقتی همه ثمن از سوی خریدار پرداخت نشده است، فروشنده حق دارد کالا را نزد خویش نگه دارد. به دیگر سخن، بر اساس بند یکم از بخش ۳۸ این قانون، ثمن پرداخت نشده هنگامی روی می‌دهد که همه ثمن قرارداد پرداخت نشده یا پیشنهاد پرداخت آن داده نشده باشد یا اینکه پرداخت با برات یا دیگر اسناد تجاری بوده که پرداخت بر پایه آنها پرداخت مشروط به این امر باشد و پرداخت به دلیل نکول انجام نشده باشد. قسمت نخست این بند به گونه کامل، همسو و سازگار با بخش ۲۸ قانون فروش کالا می‌باشد که در صورت فقدان توافق بر خلاف آن، دو طرف قرارداد را موظف به ارایه کالا و ثمن به طور همزمان می‌نماید؛ زیرا بر اساس بخش مذکور، اگر خریدار ثمن را نداده یا پیشنهاد آن را نداده باشد، فروشنده نیز وظیفه‌ای برای دادن کالا به وی نخواهد داشت. قسمت دوم بخش ۲۸ نیز از فرضی سخن می‌گوید که در آن پرداخت از طریق چک یا دیگر اسناد تجاری انجام شده است که با نکول سند کشف می‌گردد که فروشنده ثمن را دریافت ننموده است.

حال، پرسش این است که در فرض چند بخش بودن تسلیم مبیع، اثر تسلیم بخشی از آن بر حق حبس فروشنده چیست؟ پاسخ این پرسش بستگی به دانستن ماهیت حقوقی قراردادی دارد که مبیع در آن باید در چند بخش تسلیم گردد، به این معنا که این امر در خصوص هر مورد نیازمند بررسی و تفسیر دقیق است که آیا تنها یک قرارداد وجود دارد یا دسته‌ای از قراردادها؟ به دیگر سخن، باید بررسی شود که آیا صرفاً یک قرارداد وجود دارد و در نتیجه تسلیم هر بخش از مبیع اجرای مفاد آن قرارداد به شمار می‌آید (خواه ثمن باید یکجا پرداخت شود یا در چند بخش) یا اینکه تسلیم هر بخش به مانند قرارداد نوینی می‌باشد؟

در جایی که تفسیر قرارداد دلالت بر وجود گروهی از قراردادها می‌نماید، فروشنده‌ای که ثمن را دریافت ننموده است، نسبت به هر قرارداد با توجه به قیمتی که در برابر آن قرار می‌گیرد، حق حبس دارد. لیکن، در جایی که یک قرارداد به شمار می‌آید، تسلیم بخشی از مبیع در صورتی حق حبس

فروشنده را از بین نمی برد که تحویل آن به مانند تسلیم همه مبیع نباشد. در همین راستا، بخش ۴۲ قانون فروش کالا مقرر می دارد: «در جایی که فروشنده ای که ثمن را دریافت نموده است، بخشی از کالا را تسلیم می نماید، حق اجرای حبس را نسبت به مابقی مبیع دارد مگر اینکه چنین تسلیمی بر پایه شرایطی نشان دهنده رضایت بر چشم پوشی از حق حبس داشته باشد» (Saharay, 2010, pp.108-109).

فرض نماییم که قرارداد فروش کالا به ارزش ۱۰۰ پوند منعقد شده باشد و انتظار طرفین، تسلیم کالا با پرداخت همه ثمن باشد. با این حال، فروشنده بخشی از کالا را که ۵۰ پوند ارزش دارد، پیش از دریافت هیچ بخشی از ثمن تسلیم می نماید. در نگاه نخست، تسلیم این بخش نشان از چشم پوشی فروشنده از حق حبسش دارد. با این حال، سه تفسیر دیگر از عمل فروشنده نیز می توان به دست داد: اول اینکه، فروشنده از حق حبس خویش در برابر ۱۰۰ پوند چشم پوشی کرده و قرارداد را از فروش نقدی به فروش نسبیه دگرگون ساخته است. دوم اینکه، فروشنده از حق حبس خویش نسبت به بخشی از کالای تسلیم شده چشم پوشی نموده لیکن، نسبت به مابقی کالا که نزد وی می باشد، در برابر ۵۰ پوند حق خویش را نگه داشته است. سوم اینکه، فروشنده از حق حبس خویش درباره کالای تسلیم شده چشم پوشی نموده لیکن، حق حبس خویش را در برابر همه ۱۰۰ پوند نسبت به بخش برجای مانده از مبیع که در تصرف وی می باشد، نگه داشته است. در جایی که رفتار فروشنده دلالت بر تفسیر نخست نمی نماید، کامن لو فرض را بر این می گیرد که نسبت به مبیع باقی مانده در برابر ۱۰۰ پوند همچنان حق حبس موجود است حتی اگر قرارداد قابل تقسیم باشد (Bridge, 2003, p.497/ Macleod, 2002, p.747).

البته چنانچه فروشنده خود مرتکب عملی شود که خریدار نتواند تعهد خویش را به نحو کامل ایفا نماید، مسلماً نمی تواند تا آن میزان که عدم اجرای تعهد مستند به فعل او می باشد، به عدم اجرای کامل تعهد توسط دیگری استناد نموده و حق حبس خویش را به کار گیرد (Upex & Chitty, 1999, p.1117/ Bennet, 2004, p.243).

## ۲-۲. حق حبس در مورد تعهدات اصلی و متقابل

گفته شد که در حقوق ایران، حق حبس ویژه عقود معوض است. نکته مهم اینکه، در درون قراردادهای معوض نیز، حق حبس تنها درباره دو عوض اصلی و متقابل پدید می آید و این گونه نمی



باشد که دسته‌ای از تعهدات — اعم از تعهد اصلی و تعهدات فرعی — یک طرف قرارداد در برابر دسته‌ای تعهدات طرف دیگر قرار گیرد، به گونه‌ای که انجام هر بخش از این دسته را وابسته به انجام همه تعهدات طرف دیگر کرد؛ زیرا حق حبس تنها ویژه تعهدات اصلی و متقابل است، تعهداتی که انگیزه مبادله بوده و در مفاد تراضی همبسته و به هم پیوندخورده هستند. از این روی، در قرارداد اجاره می‌توان پرداخت اجاره بها را وابسته به تسلیم عین مورد اجاره نمود، لیکن، مستأجر نمی‌تواند تعهد خود به پرداخت اجاره بها را وابسته به انجام تعهد موجر در تعمیر جزئی از عین نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۰).

در حقوق انگلستان، هر چند قانون فروش کالا در بند اول از بخش ۳۹ و بند اول از بخش b مقرر می‌دارد که حق حبس داده شده به فروشنده تنها در برابر قیمت کالا است با این حال، چنین مقرراتی فروشنده را از اجرای دیگر حقوق حبسی که بر پایه کامن لو نسبت به آنها سزاوار است، باز نمی‌دارد. از این روی، فروشنده‌ای که بازسازی کالا را برای خریدارش پذیرفته است، نسبت به هزینه تعمیر، حق حبس خواهد داشت. در جایی که فروش و بازسازی، دو قرارداد جداگانه به شمار می‌روند، فروشنده دو حق حبس جداگانه خواهد داشت: یکی در برابر قیمت و دیگری در برابر هزینه‌های بازسازی. با این حال، در جایی که موضوع قرارداد، فروش کالای تعمیر شده است، هزینه بازسازی هم در بر حق حبس فروشنده خواهد رفت. از سوی دیگر، در کامن لو، حق حبسی در برابر هزینه‌های نگهداری وجود ندارد و از این روی، فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نموده است، این هزینه‌ها را هم تحت حق حبس خویش در برابر ثمن کالا مطالبه خواهد کرد. البته در پرونده سامز به طرفیت بریتیش امپایر شپینگ کو<sup>۳</sup> به گونه غیر مستقیم هرگونه تلاشی برای تحت شمول حق حبس در برابر ثمن قرارداد قراردادادن هزینه‌های نگهداری جلوگیری به عمل آمد. با وجود این، حتی چنین چیزی، فروشنده را از امکان درخواست خسارت برای چنین هزینه‌ای باز نمی‌دارد (Macleod, 2002, pp.749-750).

### ۲-۳. حال بودن ثمن یا معسر بودن خریدار

در حقوق ایران، ماده ۳۷۷ قانون مدنی، موجب بودن مبیع یا ثمن را به گونه ضمنی به معنای عدم حق حبس می‌داند. به دیگر سخن، شرط اجل به این معناست که اجرای تعهد مدّت دار با تأخیر در

3. *Somes v British Empire Shipping Co* [1843-60] All ER Rep 844.

اجرا مواجه شده است و تعهد دیگر که تعهدی حال است می‌بایست بی‌درنگ ایفا گردد. با وجود این، گفته شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۴) که وجود اجل در صورتی مانع از پیدایش حق حبس می‌گردد که دو شرط گردهم آیند: اول اینکه اجل برخاسته از تراضی دو سوی قرارداد باشد. از این روی، موعدی که دادگاه بر پایه انصاف تعیین می‌کند همچون آنچه که در ماده ۲۷۷ آمده است، حق حبس را از میان نمی‌برد. دوم اینکه، شرط اجل سبب تقدّم یکی از دو تعهد در اجرا گردد. به دیگر سخن، اگر هر دو تعهد مدّت دار باشد و در یک هنگام موعّد آنها فرارسد، حق حبس از بین نمی‌رود. البته اگر یکی از دو تعهد، موجّل و دیگری حال باشد و تا هنگام فرارسیدن اجل، تسلیم به‌دلیلی انجام نشود، همچنان حق حبس وجود نخواهد داشت؛ زیرا دینی که از آغاز مدّت دار نبوده است، باید در آغاز انجام شود چه اینکه متعهد به چنین تعهدی در همان هنگام تراضی، تعهد خود را معلق به انجام تعهد مدّت دار نکرده بلکه، بی‌هیچ قیدی خود را پایبند به انجام تعهد خود نموده است. همچنین، اگر تعهد یک طرف قرارداد، مقدّمه انجام تعهد طرف دیگر قرارداد باشد، حق حبسی برای متعهد به تعهد مقدّم نخواهد بود.

ماده ۲۸ قانون بیع کالای انگلیس مقرر می‌دارد: «به استثنای مواردی که طرفین به‌نحو دیگر توافق نموده باشند، تحویل کالا و پرداخت ثمن باید در شرایط و اوضاع و احوال هم‌زمان انجام بگیرد، یعنی این که فروشنده باید آماده تحویل کالا به خریدار در ازای بهای قراردادی آن باشد»؛ لذا فروشنده حق دارد کالا را تا زمان پرداخت ثمن نزد خود نگهدارد، مگر اینکه قرارداد فروش به‌صورت نسبه بوده و شرط فروش به نسبه نیز باطل و یا منقضی نشده باشد (ماده (۱) ۴۱ / صفایی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۵۱).

در حقوق انگلستان، فرضی که در فقدان شروط پرداخت اعتباری، فروشنده‌ای که ثمن را دریافت ننموده است، از تسلیم کالا خودداری می‌نماید، حق حبس فروشنده و بخش ۲۸ قانون یاد شده، مانع از محکومیت فروشنده به‌دلیل غصب مال خریدار خواهد شد (اسپرهم، ۱۳۷۳، ص ۶۹-۶۲). با این حال، در جایی که اعطاء مهلت پرداخت، نشان از این دارد که تسلیم می‌بایست پیش از پرداخت انجام گیرد، خریدار می‌تواند به طرفیت فروشنده بر پایه غصب مالش اقامه دعوا نماید. ولی، حتی در جایی که فروشنده تسلیم کالا را پیش از پرداخت ثمن پذیرفته باشد، حق حبس فروشنده هنگامی پدید می‌آید که مهلت پرداخت پایان یابد یا اینکه خریدار معسر گردد (Atiyah & Adams & MacQueen, 2010, p.305/ Saharay, 2010, pp.108-110).

## ۲-۴. تصرف بر کالا

حق حبس فروشنده به یکی از دشوارترین مفاهیم حقوق انگلستان یعنی، مفهوم تصرف، بستگی دارد. درحالی که قانون فروش کالا در هیچ بخشی از قانون، تعریفی از این اصطلاح به دست نمی دهد. برخی مولفین و شارحین قانون مذکور نسبت به تعریف آن اقدام نمودند. به عقیده شارحین قانون فروش کالای انگیس، معنای تصرف، داشتن کنترل مادی و ارادی است. تصرف از دو عنصر تشکیل شده است: عنصر مادی یعنی داشتن کنترل فیزیکی و عنصر معنوی یعنی قصد داشتن و اعمال این کنترل (Lawson & Rudden, 1988, p.4) این اصطلاح نه تنها معانی متفاوتی در بخش های مختلف حقوقی دارد بلکه، مقدار کنترل لازم حسب مورد برای هر یک از مصداق های مورد بحث متفاوت می باشد. به طور مثال میزان سلطه و کنترل جهت اجرای حق حبس صاحب هتل متفاوت از میزان مورد نیاز برای حق حبس تعمیرکار است. درحالی که میزان کنترل لازم جهت اجرای حق حبس نسبت به بایع با دو مصداق مطروحه دارای تفاوت می باشد. به طور مثال فروشنده ای که ثمن را دریافت نکرده است، برای برخورداری از حق حبس باید کاملاً بر مبیع سلطه و استیلا داشته و به طور کامل کنترل مبیع را در اختیار خویش داشته باشد.

۶۹

در فرض مورد بررسی ما، مشکل هنگامی پدید می آید که کنترل عملی و تصرف یا حق تصرف نسبت به کالا از یکدیگر جدا و منفک می باشند. توضیح اینکه با چشم پوشی از فرضی که کنترل عملی نسبت به کالا از سوی شخص ثالثی انجام می گیرد، تصرف ممکن است به صورت ذیل میان فروشنده و خریدار تقسیم گردد:

الف - فروشنده به عنوان نماینده خریدار کنترل عملی بر کالا دارد. در این زمینه، بند دوم از بخش ۴۱ قانون فروش کالا مقرر می دارد: «فروشنده می تواند حق حبس خویش را بدون توجه به اینکه او به عنوان نماینده یا امین خریدار متصرف کالا است، بکار بندد». البته چنین امری می تواند نشانه ای بر چشم پوشی فروشنده از حق حبس خویش نیز به شمار رود (Bridge, 2003, p.493).

ب - خریدار به عنوان نماینده فروشنده بر کالا کنترل عملی دارد. در این باره، اگرچه از قواعد کامن لو می توان این گونه برداشت نمود که فروشنده با صرف تصرف حقوقی خویش بر کالا، حق حبس خویش را نگه خواهد داشت. با این حال، به نظر می رسد که مستنبط از قانون فروش کالا، دست کم در جایی که کنترل عملی کالا دست خریدار است، حق حبسی موجود نخواهد بود. به سخنی دیگر، تصرف فعلی و عملی بار حقوقی بیشتری نسبت به حق حقوقی بر کالا خواهد داشت

(Macleod, 2002, p.750-751).

### ۳. آثار استناد به حق حبس

ممکن است که برخی از پیامدهای بکار بستن حق حبس ویژه یک سیستم حقوقی ویژه باشد. برای نمونه، هنگامی که فروشنده از حق حبس خویش بهره می‌گیرد، خطر انفساخ قرارداد با تلف مبیع می‌رود.

#### ۳-۱. قانونی بودن تصرف دارنده حق

طرف قراردادی را که به حق حبس خویش استناد می‌نماید، نمی‌توان غاصب به شمار آورد. این درحالی است که چنانچه فروشنده به اشتباه کالا را نگه دارد، درحالی که حق حبسی ندارد، خریدار می‌تواند بر پایه ضمان قهری به طرفیت وی اقامه دعوا نماید و در این حالت، خسارت قابل دریافت برای وی، میزان نفع عملی وی از کالا است.

#### ۳-۲. امکان استناد دارنده به حق، پس از فروش مال ازسوی خریدار به دیگری

حق حبس مانع از این نیست که خریدار مالی بتواند پیش از دریافت مبیع، آن را به دیگری بفروشد؛ زیرا، ملک اوست و حق تصرف پیرامون آن را خواهد داشت. با وجود این، این انتقال نیز سبب نمی‌گردد که انتقال گیرنده بتواند دریافت مبیع را از فروشنده بخواهد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۴).

در حقوق انگلستان، این امر به گونه آشکار در بند اول از بخش ۴۷ قانون فروش کالا بدین نحو مقرر گردیده است: «حق حبس فروشنده ... به دلیل فروش یا هرگونه تصرف حقوقی ازسوی خریدار پیرامون کالا از میان نخواهد رفت، مگر آنکه نسبت بدان رضایت داده باشد».

مطالعه قانون بیع کالا و پیش از آن بررسی قواعد کامن لو این امر را تأیید می‌کند که فروش کالا توسط خریدار به دیگری و یا به رهن سپردن کالای فروخته شده توسط خریدار به دیگری فروشنده‌ای که ثمنی را دریافت ننموده است را از اعمال حق حبس خویش محروم نمی‌نماید، حتی در فرضی که فروشنده از این اعمال و تصرفات خریدار آگاه بوده است (Saharay, 2010, p.109/ Bridge, ) (2003, p.497).

### ۳-۳. حق فسخ و بازفروش مبیع

در حقوق ایران، ازسویی، صرف استناد به حق حبس به معنای برهم زدن قرارداد نبوده و ازسوی دیگر، تنها درباره قرارداد بیع و آن هم برای فروشنده، وابسته به پیدایش شرایط خیار تاخیر ثمن (ماده ۴۰۲ ق.م.)، امکان فسخ قرارداد مقرر شده است. به دیگر سخن، فروشنده، در مدتی که مبیع را در راستای اعمال حق حبس در اختیار دارد، با گذشت سه روز از هنگام بیع، حق فسخ قرارداد را خواهد داشت. البته ممکن است پیرامون امکان فسخ قرارداد با تمسک به خیار تأخیر ثمن در هنگام اجرای حق حبس این گونه استدلال شود که دیرکرد خریدار در پرداخت ثمن در راستای اجرای حق حبس است و به سخنی دیگر، دیرکرد مبتنی بر قانون است. از این روی، تنها تاخیری به فروشنده امکان برهم زدن قرارداد پس از گذشت سه روز از هنگام قرارداد را می‌دهد که اجرای تعهد خریدار می‌بایست بی‌درنگ انجام شود. با این حال، این توهّم را باید از ذهن دور کرد؛ زیرا نخست اینکه ظاهر ماده ۴۰۲ ق.م. برقراری حق خیار تاخیر ثمن را وابسته به بودن یا نبودن حقی برای خریدار برای به تاخیر انداختن انجام تعهد ننموده است؛ بلکه تنها گذشت سه روز از هنگام بسته شدن قرارداد کافی است. با گردهم آمدن دیگر شرایط تا فروشنده امکان برهم زدن قرارداد را داشته باشد. دوم اینکه، حتی اگر از ظاهر ماده فوق دست شست و حکم آن را وابسته به رعایت انصاف و دیرکرد مبتنی بر حق قانونی بر حبس نمود، باید گفت که جدای از پیشینه فقهی، برقراری خیار تاخیر ثمن برای فروشنده در راستای گریز فروشنده از تحمّل ریسک دیگری بوده که برخاسته از اجرای حق حبس است که همانا اعمال قاعده تلف مبیع پیش از قبض است (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۰ / محقق ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۹۷ / علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۷۱).

درست است که دیرکرد در تسلیم ثمن استوار بر وجود حق قانونی بر حبس است، لیکن، اجرای حق نباید تضرر فروشنده شود. افزون بر این، برهم زدن قرارداد به دنبال اعمال خیار تاخیر، سبب ورود زبانی به خریدار نمی‌گردد درحالی که بازداشتن فروشنده از اعمال این خیار، سبب تحمّل ریسک برخاسته از تلف مبیع پیش از قبض آن می‌گردد. البته باید پذیرفت که خریدار نیز ممکن است از برهم خوردن قرارداد به دنبال اعمال خیار زیان بیند چه اینکه ممکن است با اتکا به قرارداد هزینه‌ای کرده یا منفعت مقصودی را از قرارداد از کف داده باشد ولی، ازسویی، این زیان به دنبال اعمال حق بوده است و ازسوی دیگر، خریدار سه روز مهلت برای اجرای مفاد قرارداد و پرهیز از پیدایش خیار را خواهد داشت. همچنین خریدار می‌توانست با پیش‌بینی مدت، مانع از پیدایش

خيار گردد.

نکته‌ای که در این بخش به ذهن می‌رسد، این است که آیا طرف قراردادی که موضوع تعهد وی مالی فاسدشدنی است، از حق حبس برخوردار است و در صورت وجود حق حبس، برآیند آن چیست؟

در راستای پاسخگویی به این پرسش‌ها دو دیدگاه می‌توان به دست داد:

دیدگاه اول اینکه از دریچه عرفی، طرف قراردادی که موضوع تعهد وی مالی فاسدشدنی است، می‌بایست تعهد خویش را پیش از تعهد مقابل انجام دهد که بدین سان، حق حبس وی منتفی می‌گردد. چنین دیدگاهی مانع از اعمال خيار تأخیر ثمن خواهد شد.

دیدگاه دوم این است که در این حالت نیز حق حبس وجود دارد، لیکن، بررسی پیامدهای آن وابسته به نوع قرارداد و احکام ویژه آن است. با این توضیح که در قرارداد بیع و به دلیل جریان خيار تأخیر ثمن و قاعده تلف مبیع پیش از قبض، مستفاد از ماده ۴۰۹ ق.م. فروشنده تا زمان نزدیک به فساد مبیع می‌تواند از حق حبس بهره گیرد و پس از آن نیز اعمال حق حبس ممکن است، لیکن، چنانچه وی از حق خيار تاخیر خود بهره نگیرد، باید ریسک از میان رفتن مبیع پیش از قبض را تحمّل نماید. چنانچه ثمن از اموال فاسدشدنی باشد، اگر قاعده تلف ثمن پیش از قبض را نپذیریم، در این صورت هر چند خياری به دلیل تاخیر در تسلیم مبیع پیش‌بینی نشده است، اعمال و بکارگیری حق حبس در مورد چنین کالایی ریسک تحمّل زیان در صورت انفساخ قرارداد را به همراه نخواهد داشت لیکن، اگر قاعده یادشده را دربرگیرنده آن بدانیم، با پذیرش وجود حق حبس درباره چنین کالایی برای خریدار، باید بپذیریم که وی تا هنگامی که نزدیک به فساد کالا است، امکان دست جستن به حق حبس را خواهد داشت ولی، پس از آن، در راستای گریز از پیامدهای از میان رفتن ثمن پیش از قبض، ناگزیر به انجام تعهد و تسلیم کالا خواهد بود. به هر روی، به نظر می‌رسد در فرضی که دو سوی قرارداد، انجام تعهد طرف دیگر را درخواست کرده باشند، دادگاه می‌تواند نخست به اجرای تعهد کسی که موضوع تعهد وی، مال فاسدشدنی است، دستور دهد.

به هر روی، امکان بازفروش کالا از سوی فروشنده یا خریدار در هنگام اجرای حق حبس وجود ندارد؛ زیرا بیع، قراردادی تملیکی است و فروش به دیگری مشمول قواعد معاملات فضولی خواهد بود (اصغری آق‌مشهدی و زارعی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱ / جعفری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۶۸). البته اگر موضوع قرارداد، تسلیم مالی کلی باشد، امکان فروش آن وجود دارد؛ زیرا در اصل، تسلیم مال

دیگری به شمار نمی آید.

در برابر، در حقوق انگلستان، فروشنده‌ای که ثمن را دریافت ننموده است، در برخی موارد حق بازفروش مبیع را خواهد داشت<sup>4</sup> (Beale, 1980, p.153/ Bridge, 1997, p.539).

برخی معتقدند حق بازفروش در حقوق انگلیس مبتنی بر انحلال قرارداد و بازگشت مورد معامله به فروشنده می‌باشد به نحوی که حتی اگر مالکیت مال به خریدار اول نیز منتقل شده باشد به واسطه بازفروش، مالکیت کالا به فروشنده باز می‌گردد و سپس از وی به خریدار جدید منتقل می‌شود (Benjamin, 1997, p.482).

البته به نظر می‌رسد بازفروش مبیع به معنای فسخ قرارداد نیست بلکه، همانند «انتقال قرارداد» به دیگری است. از این روی، خریدار همچنان طرف قرارداد فروش می‌ماند ولی، فروشنده‌ای نوین دارای حق حبس خواهد داشت.

۷۳

حقوق اسلامی / شیخ حبیب شریط و آثار آن در حقوق ایران و انگلستان

پیش‌تر چهار حالت را درباره تصرف و ملکیت بررسی کردیم. ملاحظه کردیم که گاه هم ملکیت و هم تصرف در اختیار فروشنده است و گاه با خریدار جابجا می‌گردد. در دو حالت دیگر نیز گاه ملکیت در دست فروشنده بوده و خریدار متصرف کالا است یا بر عکس. پیرامون حق بازفروش، از بند یکم از بخش ۳۹ قانون فروش کالا که مقرر می‌دارد: «با وجود آنکه ملکیت کالا به خریدار منتقل شده است [ولی، تصرف در دست فروشنده برجای مانده]، فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نداشته است بر پایه حکم قانون الف - حق حبس نسبت به کالا یا حق نگهداشتن آنها را در برابر ثمن خواهد داشت تا هنگامی که متصرف آنهاست. ب - درحالت اعسار خریدار، حق توقف حمل کالا. ج - حق بازفروش کالا خواهد داشت». به روشنی پیداست، در فرضی که فروشنده تصرف کالا را نگه داشته هر چند ملکیت را منتقل نموده است، حق باز فروش را خواهد داشت. با این حال، از وجود مقرره بند دوم بخش ۳۹ این قانون، این‌گونه برداشت شده است که بند اول از آن تنها در فرضی قابل اعمال است که ملکیت منتقل شده باشد و از آنجاکه قیدی درباره حق بازفروش در بند دوم از بخش ۳۹ نیامده است، در جایی که فروشنده هم ملکیت و هم تصرف را برای خود نگه می‌دارد، حق بازفروشی نخواهد داشت. با وجود این، در پرونده «وارد به طرفیت بیگنل»<sup>5</sup>، دادگاه استیناف قایل به وجود حق بازفروش در چنین فرضی شده است، ولی در دو حالت دیگر،

4. Robinson v. Harman (1848) 1 Exch 850 (Jan. 18, 1848).

5. R V Ward Ltd v Bignall [1967] 1 QB 534.

یعنی در فرضی که تصرف و ملکیت به خریدار منتقل شده است و جایی که فروشنده ملکیت را در دست خود نگه داشته ولی، تصرف را واگذار نموده است، باید گفت که در فرض نخست، حق بازفروشی برای فروشنده موجود نیست ولی، در فرض دوم چنین حقی هست؛ زیرا، حق بازفروش که بند دوم از بخش ۳۹ قانون یاد شده مقرر می‌دارد، شامل حال چنین فروشنده‌ای نیز می‌گردد؛ زیرا، وی نیز بی‌گمان به خاطر حفظ ملکیت چنین امکانی خواهد داشت. از این روی نتیجه این است که چنانچه فروشنده تصرف یا ملکیت کالا یا هر دو را در اختیار داشته باشد، حق بازفروش کالا را خواهد داشت (Macleod, 2002, p.746).

نکته قابل ذکر اینکه، چنانچه پس از انتقال مالکیت کالا به خریدار، کالا به وی تحویل نیز شده باشد و سپس به‌عنوان امانت به بائع برگردانده شود، وی حق بازفروش کالا را نخواهد داشت (Rostill, 2014, p.8).

به هر روی، اثر بازفروش کالا در بند دوم این بخش ۴۸ قانون فروش کالا بدین گونه آمده است: «اگر فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نموده و از حق حبس بهره می‌گیرد، به باز فروش کالا اقدام نماید، خریدار [خریدار برخاسته از این بازفروش] دارای حقوق فروشنده در برابر خریدار اصلی خواهد بود».

پیرامون امکان برهم زدن قرارداد نیز باید گفت که در آغاز، بند نخست از بخش ۴۸ قانون فروش کالا مقرر می‌دارد که قرارداد فروش با صرف اجرای حق حبس، فسخ شده به شمار نخواهد آمد. با این حال، پیرو بخش چهارم آن، اگر خریدار به گونه صریح، حق بازفروش کالا را در حالت کوتاهی خریدار از پرداخت ثمن برای خویش محفوظ داشته باشد و چنین خریداری اقدام به بازفروش کالا به دیگری نماید، قرارداد بیع اولیه منفسخ می‌گردد.

## ۴. پایان حق حبس

در حقوق ایران در چند فرض، حق حبس از بین می‌رود:

الف - در جایی که متعهد به میل خویش تعهد را انجام می‌دهد.

ب - در جایی که تعهد مقابل به‌دلیلی از میان رود.

ج - در جایی که طرف قرارداد آشکارا یا به طور ضمنی از حق خویش چشم‌پوشی نماید.

در حقوق انگلستان، فروشنده در موارد زیر، حق حبس خویش را از دست می‌دهد:



الف - در جایی که فروشنده ثمن را دریافت نماید.

ب - تسلیم کالا به حمل کننده.

ج - به دست آوردن تصرف کالا از سوی خریدار.

د - چشم پوشی از حق.

#### ۴-۱. وفای به عهد / پرداخت ثمن / زوال تعهد متقابل

در حقوق ایران، اگر یکی از طرفین قرارداد، به تعهد خویش به خواست خود عمل نماید، از حق حبس خویش گذشته و بلکه، سبب از میان رفتن حق حبس هردو طرف خواهد شد. البته پیش تر دانستیم که انجام تعهد در صورتی حق حبس را از میان می برد که پیرامون کلّ تعهد باشد. با این حال، پرسش این است که اگر وفای به عهد به اشتباه باشد برای نمونه، خریدار به تصور اینکه حق حبس ندارد، اقدام به ایفاء تعهد خویش نموده باشد، آیا امکان دست جستن به این اشتباه و زنده نمودن حق حبس خویش را خواهد داشت؟

برخی از حقوقدانان بیان داشته اند که اگر مبنای از میان رفتن حق حبس، انصراف ارادی از آن باشد، بی گمان اشتباه در نفوذ این عمل حقوقی کارساز خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۶). با این حال، باید دانست که زوال حق حبس در چنین حالتی به دنبال انجام آزادانه تعهد است و از آنجاکه به طور معمول، وفای به عهد، عمل حقوقی به شمار نمی آید، اراده دخالتی در چشم پوشی از حق نخواهد داشت.

همچنین، از میان رفتن تعهد مقابل یا برائت از آن، سبب زوال حق حبس می گردد همچون اینکه فروشنده برای دریافت ثمن، حواله ای به عهده خریدار صادر کرده که مورد پذیرش وی قرار گیرد. در چنین حالتی، چون دین خریدار از میان می رود، حق حبسی برای فروشنده نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۰۶).

در حقوق انگلستان، براساس بند اول از بخش ۴۱ قانون فروش کالا، حق حبس فروشنده تنها تا هنگام پرداخت یا ارایه پیشنهاد پرداخت از سوی خریدار بر جای می ماند. البته بند دوم از بخش ۴۳ این قانون مقرر می دارد که: «فروشنده ای که ثمن را دریافت نموده است، به این دلیل که حکمی درباره ثمن کالا به سود خود به دست آورده است، حق حبس خویش را از دست نمی دهد». مشکلی که در این خصوص وجود دارد این است که ظاهر بند اول از بخش ۴۱ قانون یاد شده مقرر

می‌دارد که حق حبس فروشنده و به دنبال آن حق تصرف وی بر کالا تا هنگامی که خریدار دست کم پیشنهاد پرداخت ثمن را ندهد، باقی می‌ماند درحالی‌که بخش ۲۸ همین قانون آشکارا مقرر می‌دارد که پرداخت ثمن و تسلیم کالا همزمان خواهند بود یعنی، پیشنهاد تحویل کالا و ثمن باید همزمان روی دهد. درحالی‌که بخش ۴۱ به صرف پیشنهاد، حق حبس را از میان رفته می‌داند که فروشنده پس از آن باید کالا را تحویل دهد. برای حلّ تعارض این دو ماده می‌توان گفت که اگر خریدار آماده و با اراده برای پرداخت ثمن باشد، ضرورتی به پیشنهاد عملی پرداخت ثمن نیست. با این حال، استدلال شده است (MacLeod, 2002, p.751/ Bridge, 2003, p.493) که اثر ندادن به عبارات بکاررفته در بند یک ماده ۴۱ دشوار است؛ زیرا بند یادشده به صرف پیشنهاد پرداخت ثمن، حق حبس را از میان رفته می‌داند. از این روی، در جایگاه حلّ تعارض باید گفت که وظیفه خریدار برای ارایه پیشنهاد پرداخت ثمن همسان و برابر است با وظیفه فروشنده برای ارایه پیشنهاد تسلیم مبیع و معمولاً به پیشنهاد عملی نیازی نیست زیرا فرض این است که خریدار تعهد خویش را انجام خواهد داد.

## ۲-۴. تحویل به متصدی حمل و نقل

پرسش این است که بر اساس حقوق ایران، اگر فروشنده مبیع را در راستای تحویل به خریدار به متصدی حمل و نقل تحویل نماید، حق حبس او از میان می‌رود یا خیر؟ به این پرسش باید با نگرش به مواد ۳۸۲ و ۳۸۳ قانون تجارت پاسخ گفت. ماده ۳۸۲ قانون تجارت می‌گوید: «ارسال کننده می‌تواند مادام که مال التجاره در ید متصدی حمل و نقل است، آن را با پرداخت مخارجی که متصدی حمل و نقل کرده و خسارت او پس بگیرد». اکنون، اگر آن فروشنده، با رعایت ماده مزبور اقدام به بازپس گرفتن مبیع از متصدی حمل و نقل نماید، حق حبس وی پای برجا خواهد بود؟ در پاسخ باید گفت که اگر خواست و اراده فروشنده بر چشم‌پوشی از حق خویش باشد و در این راستا دچار اشتباهی نشده باشد، حق حبس از میان می‌رود و مورد همانند انصراف صریح از حق حبس است. البته در این حالت در آنجا که اصولاً تسلیم به متصدی حمل و نقل تسلیم به خریدار به شمار نمی‌آید، نمی‌توان گفت زوال حق حبس از پیامدهای وفای به عهد است. امکان بازپس گرفتن مبیع پیرو ماده ۳۸۲ قانون تجارت نیز آسیبی به این برداشت نمی‌زند؛ زیرا، حتی پس از پس گرفتن مبیع، فروشنده‌ای که از حق حبس خود گذشته است، دیگر نمی‌تواند بدان استناد

جوید. با این حال، اگر پیرو بند نخست از ماده ۳۸۳ قانون تجارت، بارنامه‌ای که از سوی فرستنده تهیه شده است، از سوی متصدی حمل و نقل به خریدار یعنی، مرسل الیه تحویل گردد، از آنجاکه صاحب سند بارنامه، نسبت به موضوع آن محق می‌گردد، باید پذیرفت که با تحویل مبیع به متصدی و تسلیم بارنامه به خریدار، گو این است که مبیع از سوی خریدار قبض گردیده است که بدین سان حق حبس فروشنده از میان می‌رود، حتی در فرضی که وی در اشتباه بوده است.

در انگلستان، قسمت اول از بند «الف» بخش ۴۳ قانون فروش کالا مقرر می‌دارد: «فروشنده حق حبس خویش را هنگامی از دست می‌دهد که وی در راستای ارسال کالا به خریدار، آن را به متصدی حمل و نقل یا دریافت کننده دیگری بدون حفظ حق بازپس‌گیری آن کالا می‌سپارد».<sup>۶</sup> قسمت اول از بند الف ماده ۴۳ یکی از مصادیق قسمت دوم از بند الف ماده ۴۳ است ( Bridge, 2003, p.493 ).<sup>۷</sup>

پیش‌تر ذکر شد که اساس این قانون در زمینه حق حبس چنین است که فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نموده و کالا همچنان در تصرف وی است، حق حبس یا حق توقّف حمل آن به سوی خریدار را دارد. از این روی، شگفت آور نیست که این قانون از همین معیار هم درباره زوال حق حبس و هم آغاز حمل یعنی، «تسلیم به متصدی حمل و نقل یا دیگر اشخاص تحویل گیرنده در راستای ارسال به خریدار» بهره می‌گیرد. البته این مقرره یک استثناء به میان آورده و آن در جایی است که فروشنده برای خود «حق بازپس‌گیری» را حفظ نموده است ( Faber & Lurger, 2009, p.134 ).

### ۴-۳. تصرف خریدار بر کالا

روشن است که اگر فروشنده امکان تصرف خریدار را بر مبیع فراهم آورد، با تصرف، حق حبس فروشنده از میان می‌رود (صفایی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۵۲). امری که پیش‌تر در فرض زوال حق با وفای به عهد بررسی نمودیم. با این حال، اگر خریدار یا فروشنده به گونه‌ای بر مبیع یا ثمن دسترسی یابند همچون اینکه خریدار دوچرخه خریداری شده از فروشنده را رها شده کنار درب خانه وی

۶. بخش ۴۳ قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۹ دقیقاً منطبق با بخش ۴۳ قانون فروش کالا مصوب ۱۹۸۳ انگلیس می‌باشد (Saharay, 2010, p.109).

۷. قسمت دوم از بند «الف» بخش ۴۳ قانون یادشده مقرر می‌دارد که: «حق حبس هنگامی از دست می‌رود که خریدار یا نماینده اش به‌صورت قانونی تصرف کالا را بدست آورد».

بیابد یا اینکه خریدار به فروشنده نمایندگی دهد که مقداری پول را که به اندازه ثمن قرارداد فروشی است که او با خریدار دارد، به حساب بانکی وی سپارد، وضعیت حق حبس چگونه خواهد بود؟ برخی اذعان داشته‌اند (اصغری آقمشهدی و نوری، ۱۳۸۴، ص ۹۱) که تصرف بی‌اذن موجب سقوط حق حبس طرف دیگر نخواهد بود (Battersby & Preston, 1972, p.269). با این حال، در پاسخ باید گفت، چنانچه بی‌آنکه کار آنها نیازمند انجام عمل ناروا باشد، خریدار یا فروشنده بر عوض خود دسترسی یابند، تصرف بر مبیع یا ثمن سبب زوال حق حبس طرف دیگر خواهد بود؛ زیرا، اصولاً برای انجام تعهد نیازی به اراده متعهد نیست تا تصرف بدون رضایت وی ناروا خوانده شود. تصرف خریدار یا فروشنده به مانند انجام تعهد بوده و پس از آن حق حبس از میان خواهد رفت. بی‌آنکه بحث رضایت در سقوط حق پیش کشیده شود. آوردن قید «بی آنکه کار آنها نیازمند انجام عمل ناروا باشد» بدین خاطر است که دستیابی به حق زمینه ساز زیان رساندن به دیگری نشود. پس، خریدار نمی‌تواند از دیوار خانه فروشنده بالا رفته تا به مال خویش دست یابد. در چنین حالتی حتی بر فرض قبض عوض از سوی فروشنده یا خریدار، دادگاه می‌تواند حکم به برگرداندن و ماندگاری حق حبس دهد. همین برداشت سبب عدم سقوط حق حبس در فرضی که خریدار با فروشنده به‌عنوان نماینده یا امین بر مبیع یا ثمن تصرف دارند، خواهد شد؛ زیرا، امکان دریافت عوض به مانند نقض قرارداد نمایندگی یا امانت بوده که کاری ناروا شمرده خواهد شد.

در حقوق انگلستان، قسمت دوم از بند «الف» بخش ۴۳ قانون یاد شده مقرر می‌دارد که: «حق حبس هنگامی از دست می‌رود که خریدار یا نماینده اش به‌صورت قانونی تصرف کالا را بدست آورند».

پیرامون این مقرره، نخستین موضوع، شناخت معنای تصرف است. پیش‌تر این امر درحالتی که در تصرف حقوقی و کنترل بر کالا میان خریدار و فروشنده تقسیم می‌گردد، بررسی شد. با این حال، درحالات دیگر، به نظر می‌رسد که منظور از تصرف در این بخش از قانون، تصرف حقوقی باشد (Bridge, 2003, p.493).

مسئله دیگر، شناخت مفهوم عبارت «به‌صورت قانونی» است که دراین خصوص چند نظریه مطرح گردیده است:

نخستین نظریه بیان می‌دارد که منظور از قانونی بودن تصرف، بزهکارانه نبودن عمل خریدار است. با این حال، نسبت به ورود حقوق کیفری در قلمرو تخلف مدنی بی‌میلی وجود دارد.

بر مبنای نظریه دوم، منظور از قانونی بودن به معنای «با رضایت فروشنده» است. نظریه سوم نیز بیان می‌دارد که قانونی بودن تصرف در این قسمت از بخش ۴۳ به این معناست که تصرف نباید برخاسته از انجام عمل پدیدآورنده ضمان قهری در برابر فروشنده باشد (Macleod, 2002, p.752).

#### ۴-۴. چشم‌پوشی از حق

در حقوق ایران دو طرف قرارداد معوض می‌توانند به گونه صریح یا ضمنی از حق حبس خود چشم‌پوشی نمایند. برای نمونه، تعیین اجل برای پرداخت ثمن در قرارداد بیع، چشم‌پوشی صریح از حق حبس به شمار می‌رود.

در حقوق انگلستان، بند اول از بخش ۳۹ قانون فروش کالا، به فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نموده است، حق حبس داده و بند یکم بخش ۵۵ اجازه چشم‌پوشی از این حق را به گونه روشن یا ضمنی داده و قسمت (ج) از بند یکم بخش ۴۳ آشکارا مقرر می‌دارد که «حق حبس با چشم‌پوشی از میان می‌رود».

چشم‌پوشی آشکار از حق با تجویز پرداخت اعتباری روی می‌دهد و چشم‌پوشی ضمنی نیز برای نمونه، در جایی است که فروشنده چک را به‌عنوان ابزار پرداخت می‌پذیرد یا در جایی است که فروشنده به اشتباه تصرفی در کالا دارد که مخالف حقوق خریدار است، همچون مصرف یا بازفروش آن به دیگری یا در جایی است که فروشنده می‌پذیرد که تصرف کالا را به‌عنوان نماینده خریدار بر عهده دارد.

اکنون پرسش این است که فروشنده‌ای که از حق حبس خویش چشم‌پوشی نموده، لیکن، همچنان تصرف کالا را در دست دارد، می‌تواند از این چشم‌پوشی خود بازگردد؟ قانون فروش کالا اشعار می‌دارد، با اینکه فروشنده پرداخت از طریق برات یا فروش اعتباری را مورد پذیرش قرار داده است، چنانچه برات نکول گردد یا مدّت فروش اعتباری سپری شود، وی می‌تواند حق حبس خود را به کار بندد که از این دو نمونه می‌توان برای پاسخگویی به پرسشی که پیرامون چشم‌پوشی اولیه و سپس اجرای حق حبس است، بهره برد. افزون بر این، حقوق کامن لو به طور معمول به شخص اجازه بازگشت از چشم‌پوشی از حق را می‌دهد، اخطار کافی را بدهد. پیش از تصویب قانون فروش کالا مصوّب ۱۸۹۳ نیز گفته شد که فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نداشته است، می‌تواند به حق

حبس استناد نماید، مشروط بر آنکه کالا همچنان در تصرفش باشد (Macleod, 2002, p.753).

## نتیجه

۱- اگرچه در حقوق ایران، حق حبس در مبحث قرارداد بیع آمده است ولی، دکترین حقوقی آن را به همه قراردادهای معوض گسترش داده‌اند. این درحالی است که در حقوق انگلستان، حق حبس تنها ویژه فروشنده است.

۲- در جایی که موضوع تعهد قابل تفکیک است، انجام بخشی از تعهد منجر به سقوط حق حبس طرف مقابل به نسبت تعهد انجام یافته می‌گردد. در حقوق انگلستان، در جایی که تفسیر مفاد قرارداد نشان دهنده وجود گروهی از قراردادهاست، فروشنده‌ای که ثمن را دریافت نموده است، نسبت به هر قرارداد با توجه به قیمتی که در برابر آن قرار می‌گیرد، حق حبس دارد. لیکن، در جایی که یک قرارداد به شمار می‌آید، تسلیم بخشی از مبیع در صورتی از میان برنده حق حبس فروشنده نیست که تحویل آن به مانند تسلیم همه مبیع نباشد.

۳- درحالی که حق حبس در حقوق ایران ویژه تعهدات اصلی و متقابل است، در حقوق انگلستان، میان تعهدات فرعی و اصلی حق حبس وجود دارد.

۴- در حقوق ایران، فروشنده جز از طریق فسخ قرارداد، حق بازفروش موضوع قرارداد را ندارد، درحالی که در حقوق انگلستان، یکی از آثار استناد به حق حبس، امکان بازفروش مبیع است.

۵- زوال و انجام تعهد و انصراف از حق از اسباب سقوط حق حبس هستند که در حقوق ایران و انگلستان مشترک به شمار می‌آیند.

۶- بررسی تطبیقی حق حبس در حقوق ایران و قانون بیع کالای انگلستان بیانگر آن است که حقوق ایران در خصوص این حق با خلأهای مهم و دشواری مواجه بوده است. به‌رغم اتکای قانون مدنی بر منابع فقهی، امروز در برخی موارد، این قانون پاسخگوی مسائلی مرتبط با حق حبس در معاملات پیچیده به ویژه در عرصه بیع بین‌المللی نیست؛ بنابراین لازم است در اصلاحات قانون مدنی، مقررات قانون بیع کالای انگلیس که با در نظر گرفتن نیازهای تجاری نوین تدوین شده، مورد عنایت قرار گیرد.

## منابع

۱. اصغری آقمشهدی، فخرالدین و رضا زارعی؛ «حق بافروش کالا (مطالعه تطبیقی)»، پژوهشنامه بازرگانی؛ ش ۵۷، زمستان ۱۳۸۹، ص ۲۰۷-۱۸۳.
۲. اصغری آقمشهدی، فخرالدین و فخری نوری؛ «حق حبس در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (وین ۱۹۸۰) و حقوق ایران»، نامه مفید؛ ش ۵۲، زمستان ۱۳۸۴، ص ۹۶-۸۱.
۳. امامی، حسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۱، چ ۲۷، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۴. انصاری، مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ ج ۲، قم: مؤسسه الإمام المنتظر، ۱۳۸۳.
۵. پارساپور، محمدباقر و محمد عیسایی تفرشی؛ «نظریه عمومی حق حبس در تعهدات متقابل»، نامه مفید؛ ش ۷۶، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۲-۳.
۶. پارساپور، محمدباقر، سیدمصطفی محقق داماد و محمد عیسایی تفرشی؛ «تأثیر اجرای جزئی یا ناقص تعهد بر حق حبس با مطالعه تطبیقی در حقوق برخی کشورهای اروپایی»، مدرس علوم انسانی؛ ش ۵۸، پاییز ۱۳۸۷، ص ۹۳-۱۱۲.
۷. جعفری ندوشن، علی‌اکبر و همکاران؛ «امکان‌سنجی حق بافروش مبیع در فقه امامیه»، مجله حقوق اسلامی؛ ش ۶۶، پاییز ۱۳۹۹، ص ۲۶۷-۲۹۲.
۸. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ ج ۱۱، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.
۹. شهیدی، مهدی؛ حقوق مدنی (عقود معین ۱)؛ چ ۱۳، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۰.
۱۰. صفایی، حسین و دیگران؛ حقوق بیع بین‌المللی، بررسی کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه، انگلیس و ایالات متحده امریکا؛ چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
۱۱. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ ج ۳، بیروت: دارالعالم الإسلامي، ۱۴۱۴ق.
۱۲. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه؛ «حق حبس در نظام حقوقی خانواده در اسلام»، فقه و حقوق خانواده؛ ش ۵۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۵-۲۷.

۱۳. عیسایی تفرشی، محمد، عبادالله رستمی چلکاسری و مرتضی نصیری؛ «مطالعه تطبیقی حق تعلیق و حق حبس در حقوق داخلی و قرارداد نمونه فیدیک»، مدرس علوم انسانی؛ ش ۴۱، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۳۷-۱۷۴.
۱۴. قیومزاده، محمود؛ «بررسی ماهیت حق حبس در نکاح و چگونگی استیفای آن»، فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۳۵-۱۵۵.
۱۵. کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها: اجرای عقد و عهدشکنی؛ ج ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
۱۶. محقق ثانی، شیخ علی؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۴، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ق.
۱۷. یزدانی، غلامرضا و محسن جهانگیری؛ «تاریخچه و قلمرو حق حبس در فقه امامیه (با نگاهی تطبیقی به فقه اهل سنت و حقوق غربی)»، آموزه‌های فقه مدنی؛ ش ۶، پائیز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۳-۴۶.
18. A Survey on the Right of Lien: Conditions and its effects in View of Iran and England Law.
19. Atiyah P. S., Adams, John., Macqueen, Hector; **Atiyah's Sale of Goods**, United Kingdom: Longman, 12th ed, 2010.
20. Battersby G, Preston, A. D; **The Concepts Of "Property," "Title" And "Owner" Used in The Sale of Goods Act 1893**, The Modern Law Review, Vol. 35, No. 3, 1972.
21. Beale, Hugh; **Chitty on Contract**, Vol. I, 28th ed, London: Sweet & Maxwell Ltd, 1999
22. Beale, Hugh; **Remedies for Breach of Contract**, London: Sweet and Maxwell, 1980.
23. Bridge, M; **Benjamin's Sale of Goods**, London: Sweet and Maxwell, 1997.
24. Bridge, M; **The Sale of Goods**, New York: Oxford, University



Press, 2003

25. Faber, Wolfgang., Brigitta, Lurger; **Rules for the Transfer of Movable: A Candidate for European Harmonization or National Reforms?** Munich: Sellier, European Law Publishers, 2009.
26. Lawson, F. H., Rudden, B; **The Law of Property**, london: Clarendon Law Series, 2nd ed, 1988.
27. Macleod, J; **Consumer Sales Law**, london: Routledge-Cavendish, 2002.
28. Rostill, Luke; **Relative Title and Deemed Ownership in English Personal Property Law**, Oxford Journal of Legal Studies, Volume 35, Issue 1, 2014. 31\_54.
29. Saharay, Madhusudan; **Text Book on Sale of Goods and Hire Purchase**, New Delhi: Universal law Publishing Co, 2010.
30. The Law Reform Commission of British Columbia was established by the Law Reform Commission Act in 1969 and began functioning in 1970, Report on the Buyers Lien: A New Consumer Remedy; available at: <[http://www. bcli.org/sites/default/files/LRC93-Buyers\\_Lien. pdf](http://www.bcli.org/sites/default/files/LRC93-Buyers_Lien.pdf)>
31. Treitel, G. H; **The Law of Contract**, 7th ed, London: Stevens & Sons, 1987.
32. Upex, R., Bennet. G; **Davis on Contract**, 9th ed, London: Sweet & Maxwell, 2004.